

أَهْلُ بَيْتٍ، یا اهل البیت، اصطلاحی قرآنی، حدیثی و کلامی، به معنای خانواده پیامبر گرامی اسلام (ص). این اصطلاح در این معنا تنها یک بار در قرآن کریم (در آیه ای که به آیه تطهیر معروف شده) به کار رفته است: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» [ای همسران پیامبر] در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید. همانا خدا می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند» (احزاب/۳۳).

لغت شناسان می گویند: اگر اصطلاح اهل بیت به صورت مطلق بیاید، منظور از آن خانواده و خاندان پیامبر گرامی اسلام (ص) است (نک: راغب، ۳۶؛ ابن منظور، ذیل اهل). اما در اینکه این اصطلاح شامل چه کسانی می شود، میان مفسران، محدثان و متکلمان اختلاف نظر وجود دارد:

۱. برخی از مفسران اهل سنت اعتقاد دارند که به قرینه جمله های قبل و بعد که درباره همسران پیامبر اسلام (ص) است، این آیه تنها شامل همسران پیامبر (ص) می شود. اینان در تأیید این نظر، روایتی از ابن عباس که عکرمه، مقاتل، ابن جبیر و ابن سائب، آن را نقل کرده اند، استناد جسته اند و می نویسند: عکرمه در بازار فریاد می زد که اهل بیت پیامبر (ص) فقط همسران او هستند و من با هر کس که منکر این است، مباحله می کنم (طبری، ۷/۲۲؛ بغوی، ۴۶۴/۴؛ قرطبی، ۱۸۲/۱۴؛ بیضاوی، ۱۶۳/۴؛ ابن کثیر، ۴۵۲/۵-۴۵۳؛ ۴۵۸؛ ابوحیان، ۲۳۱/۷؛ سیوطی، ۶۰۲/۶-۶۰۳).

برخی از مفسران اهل سنت و همه مفسران شیعه این نظر را مورد نقد قرار داده، و گفته اند: اگر منظور از اهل بیت در این آیه همسران پیامبر (ص) می بود، مناسب بود که مانند عبارات قبل و بعد که خطاب به آنان به صورت جمع مؤنث است، در این آیه هم خداوند می فرمود: «عَنْكُنَّ» و «يُطَهَّرُ كُنَّ» در حالی که چنین نیست و خطاب در این آیه به صورت جمع مذکر است و این نشان می دهد که قول این گروه درست نیست (ابوحیان، همانجا؛ شیخ طوسی، ۳۴۰/۸-۳۴۱؛ ابوالفتوح، ۳۲۷/۴؛ طباطبایی، ۳۱۰/۱۶)؛ اما استناد آنان به روایت نیز مورد تردید قرار گرفته است و از جمله ابوحیان غرناطی - که خود از اهل سنت است - نوشته که انتساب روایت به ابن عباس درست نیست (همانجا) و این کثیر نیز گفته است که اگر منظور از این روایت، آن باشد که شأن نزول از آیه تطهیر، زنان پیامبرند، این سخن صحیح است، اما اگر منظور این است که مراد و مصداق آیه زنان پیامبر (ص) باشند و نه دیگران، این سخن صحت ندارد، زیرا روایات و احادیث فراوانی این نظر را رد می کند (۴۵۲/۵-۴۵۳).

۲. گروه دیگری از مفسران اهل سنت، معتقدند که منظور از اهل بیت در آیه همسران پیامبر (ص) و نیز علی، فاطمه، حسن و حسین (ع)

بیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان در پی آن آمده است. اهری خود تصریح کرده که اخبار این دوره را از شاهنامه فردوسی برگرفته است. افزون بر این، گاه به آثار دیگری چون جاماسب نامه، تواریخ سنجری و هفت پیکر نظامی نیز به عنوان مآخذ خود اشاره دارد (وان لون، ۲). بخش دوم ۵ قسمت است: خلفای راشدین، امویان، مروانیان، عباسیان و مغولان. مآخذ اهری درباره وقایع این دوره تا چیرگی مغولان و پس از آن فرمانروایی ایلخانان تا پایان روزگار اولجایتو، تا حد بسیاری شناخته شده است. مورخ درباره رخدادهای سالهای ۶۶۳ تا ۷۰۳ ق/۱۲۶۵ تا ۱۳۰۴ م گذشته از پاره ای تفاوتها در جزئیات، بر جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله متکی بوده است؛ اما برخلاف رشیدالدین، به اخبار مربوط به فرمانروایان مغولی دشت قبچاق در جنوب روسیه، یعنی اردوی زرین یا التین اردو (ه م)، عنایت ویژه ای نشان داده است. درباره رخدادهای پس از ۷۰۳ ق تا پایان روزگار اولجایتو (۷۱۶ ق/۱۳۱۶ م)، احتمالاً از تاریخ اولجایتو، نگاشته ابوالقاسم کاشانی بهره گرفته است (همو، ۳-۴). اما منابع او درباره اخبار روزگار سلطان ابوسعید بهادرخان - جانشین اولجایتو - تا پایان بخش موجود تاریخ شیخ اویس به درستی دانسته نیست. در حقیقت مهم ترین کتابی که می توان مطالب اواخر تاریخ شیخ اویس را با آن سنجید، همانا ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو است؛ ولی اخبار بسیاری در ذیل جامع التواریخ وجود دارد که در تاریخ شیخ اویس از آنها نشانی نمی یابیم (برای نمونه، نک: اهری، ۱۷۲؛ قس: حافظ ابرو، ۲۲۴).

با توجه به مطالب یاد شده، درباره ارتباط تاریخ شیخ اویس و ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو، این احتمالات را می توان در نظر گرفت: همان گونه که وان لون (ص ۴) حدس می زند، هر دو کتاب از یک منبع مشترک که اینک نشانی از آن در دست نیست، بهره برده اند. دوم، حافظ - ابرو اخبار خود را از کتاب تاریخ شیخ اویس برگرفته، ولی آن را با اخبار منبع یا منابع دیگر در آمیخته است؛ و سرانجام احتمال سوم که به نظر می رسد پذیرفتنی تر باشد، این است که حافظ ابرو از تحریر مفصل تری از تاریخ شیخ اویس بهره برده، و در نتیجه، آنچه از کتاب اهری به دست ما رسیده، تحریری ملخص و ناقص است.

بخش آخر یگانه دست نویس تاریخ شیخ اویس، از فرمانروایی اباقاخان به بعد، به کوشش وان لون در ۱۳۷۳ ق/۱۹۵۳ م در لاهه چاپ تصویری شده است. وان لون چکیده ای از همه فصلهای پیشین را نیز به انگلیسی ترجمه، و بدان ضمیمه کرده است. همچنین بخشی از این کتاب درباره اردوی زرین همراه با ترجمه روسی آن در جلد دوم «مجموعه مطالب مربوط به تاریخ اردوی زرین...» به سال ۱۹۴۱ م در لنینگراد به چاپ رسیده است.

مآخذ: اهری، ابوبکر، تاریخ شیخ اویس، به کوشش وان لون، لاهه، ۱۳۷۳ ق/۱۹۵۳ م؛ حافظ ابرو، عبدالله، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به کوشش خانیابا یانی، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ نیز:

Van Loon, J. B., introd. *Ta'rikh - i Shaikh Uwais* (vide: PB, Ahari).
ابوالفضل خطیبی

هستند (فخرالدین، ۲۰۹/۲۵؛ بیضاوی، همانجا؛ ابوحیان، ۲۳۲/۷؛ ابن کثیر، ۴۵۸/۵). گفتنی است که طرفداران این نظریه برای تأیید دیدگاه خود، به هیچ روایتی استناد نکرده‌اند.

۳. بعضی از مفسران می‌گویند: ظاهراً آیه عام است و شامل همهٔ خاندان پیامبر (ص) می‌گردد و اعم است از همسران و فرزندان، نزدیکان و حتی غلامان و کنیزان پیامبر (ص). ثعلبی می‌گوید: همهٔ بنی‌هاشم، یا مؤمنان بنی‌هاشم را نیز در بر می‌گیرد (نک: قرطبی، ۱۸۳/۱۴؛ آلوسی، ۱۴/۲۲). این نظر نیز مبتنی بر هیچ روایتی نیست.

۴. گروهی از مفسران اشاره کرده‌اند که شاید اهل بیت کسانی باشند که صدقه بر آنان حرام است و این نظر بر حدیثی از زید بن ارقم مبتنی است که از او پرسیدند: اهل بیت پیامبر (ص) چه کسانی هستند و آیا زنان پیامبر (ص) نیز جزو آنان به شمار می‌روند؟ زید گفت: زنان نیز جزو اهل بیتند، اما اهل بیت پیامبر (ص) کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است، یعنی آل علی (ع)، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس (بغوی، ۴۶۵/۴؛ ابوحیان، ۲۳۲-۲۳۱/۷؛ ابن کثیر، ۴۵۷/۵-۴۵۸؛ سیوطی، ۶۰۵/۶). به گفتهٔ ابوالفتوح رازی، این نظر، قولی شاذ و نادر است (۳۲۹/۴) و مستندی ندارد.

۵. همهٔ مفسران شیعه و بسیاری از مفسران اهل سنت - به استناد شواهد و قراین و روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و دیگر امامان (ع)، و نیز ام‌سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، ابن عباس و دیگر اصحاب - اعتقاد راسخ دارند که آیهٔ تطهیر در شأن اصحاب کساء - حضرت محمد (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) - نازل شده است و منظور از اهل بیت آنانند. تنها پرسشی که به ذهن می‌آید، این است که چگونه در میان بحث از وظایف همسران پیامبر (ص) مطلبی گفته شده است که شامل همسران پیامبر نیست؟ از جمله قرطبی (۱۸۴-۱۸۳/۱۴) می‌گوید: آیات ۲۸ تا ۳۴ سورهٔ احزاب، همه دربارهٔ زنان پیامبر (ص)، و عطف به یکدیگرند؛ چگونه می‌شود که آیه‌ای در میان این آیات منفصل از دیگر آیات گردد و ارتباطی با آنها نداشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش جوابهایی وجود دارد؛ از جمله آنکه طبرسی می‌گوید: این تنها مورد نیست که در قرآن آیاتی در کنار هم قرار دارند که از موضوعات مختلفی سخن می‌گویند؛ قرآن آکنده از اینگونه موارد است. همچنین در کلام فصیحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه‌های فراوانی از این دست دیده می‌شود (۵۶۰/۷). طباطبایی پاسخ دیگری بر این افزوده، و نوشته است: هیچ دلیلی در دست نیست که عبارت «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» همراه این آیات نازل شده باشد، بلکه از روایات به خوبی استفاده می‌شود که این بخش جداگانه نازل گردیده، و به امر پیامبر (ص)، یا هنگام گردآوری آیات قرآن پس از رحلت آن حضرت در کنار این آیات قرار داده شده است (۳۱۲/۱۶).

مفسران شیعی به اتفاق بر این عقیده‌اند که آیهٔ تطهیر در شأن پنج تن آل عبا (اصحاب کساء) است؛ از آن میان، می‌توان به فرات کوفی

(ص ۱۲۱-۱۲۷)، شیخ طوسی (۳۳۹/۸-۳۴۰)، ابوالفتوح رازی (۳۲۷/۴-۳۲۸) و طبرسی (۵۵۹/۷-۵۶۰) اشاره کرد که در تفاسیر خود روایاتی گوناگون از طرق مختلف در مورد حدیث کساء و اختصاص این آیه به اصحاب کساء ارائه کرده‌اند. طباطبایی اشاره کرده است که از بیش از ۷۰ طریق، حدیث کساء و احادیث دیگر در مورد شأن نزول و مراد از آیهٔ تطهیر نقل شده است (۳۱۱/۱۶). در اینجا برای رعایت اختصار این روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف - روایات مربوط به حدیث کساء: روایات ناظر به حدیث کساء را مفسران و محدثان و متکلمان شیعی و سنی به اشکال مختلف و با اندک تفاوتی در متن نقل کرده‌اند و در برخی از آنها به صراحت شأن نزول و مراد از آیهٔ تطهیر و اصطلاح اهل بیت را پنج تن آل عبا دانسته‌اند (نک: طبری، ۶/۲۲-۷؛ بغوی، ۴۶۵/۴؛ قرطبی، ۱۸۳/۱۴؛ ابوحیان، ۲۳۱/۷؛ ابن کثیر، ۴۵۴/۵-۴۵۶؛ سیوطی، ۶۰۳/۶-۶۰۴؛ بخاری، التاريخ، ۶۹/۱ (۲)-۷۰؛ ترمذی، ۶۶۲/۵؛ حاکم، ۴۱۶/۲-۴۱۶/۳؛ ابن عربی، ۵۷۱/۳؛ ابن تیمیه، ۱۱۷/۲).

ب - روایات مؤید حدیث کساء: روایات دیگری از ابوسعید خدری، انس بن مالک، ابن عباس، ابوالحرء و ابوبرزه، وارد شده است که پس از ماجرای کساء و نزول آیهٔ تطهیر در شأن آنان، پیامبر گرامی اسلام (ص)، مدت یک ماه، یا ۴۰ روز، یا ۶ تا ۹ ماه به طور مداوم در هنگام نماز صبح، یا در وقت نمازهای پنجگانه، به در خانهٔ علی و فاطمه (ع) می‌رفت و می‌فرمود: «السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله وبرکاته، الصلاة یرحمکم الله»؛ سپس آیهٔ تطهیر را قرائت می‌کرد (برای نمونه، نک: طبری، ۵/۲۲-۶؛ بخاری، الکئی، ۲۵-۲۶؛ احمد بن حنبل، ۲۵۹/۳؛ حسکانی، ۱۱/۲-۱۵؛ ابن عربی، ۵۷۱/۳-۵۷۲؛ ابن کثیر، ۴۵۳/۵؛ سیوطی، ۶۰۶/۶-۶۰۷؛ هیشمی، ۱۶۸/۹-۱۶۹؛ خوارزمی، ۲۲-۲۳).

ج - روایات دیگر: روایات دیگری که به حد متواتر از اهل سنت نقل شده است، نیز تأیید می‌کند که منظور از اهل بیت، پنج تن آل عباست. از آن میان، به روایاتی که دربارهٔ دو آیه وارد شده است، اشاره می‌شود:

۱. سعد بن ابی وقاص و دیگران نقل کرده‌اند که وقتی آیهٔ ۶۱ سورهٔ آل عمران (۳) - که به آیهٔ مباهله معروف است - بر پیامبر (ص) نازل شد، آن حضرت بلافاصله، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را خواست و هنگامی که آنان نزد وی حاضر شدند، فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی» و سپس برای مباهله به سوی نصاری رفت (احمد بن حنبل، ۱۸۵/۱؛ حسکانی، ۱۲۴/۱؛ حاکم، ۱۵۰/۳؛ ابن اثیر، ۲۶/۴).

۲. ابوسعید خدری می‌گوید: وقتی آیهٔ ۱۳۲ سورهٔ طه (۲۰) - که در آن پیامبر (ص) مأمور می‌شود اهل بیت خویش را امر به نماز خواندن کند - نازل شد، پیامبر (ص) به مدت ۹ ماه، هنگام نمازهای پنجگانه، به هنگام عبور از کنار خانهٔ فاطمه می‌ایستاد و به روایتی به خانهٔ علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة رحمکم الله» و سپس آیهٔ تطهیر را

(همو، ۴۲۰، بیت ۸'۱۵۱) و از این روی، اهل حق را «یارستان» یا با تخفیف «یارسان» نیز گفته‌اند (همو، ۳۴۲، ۳۴۵). در جایی، از این آیین به صورت «آیین گردان» یاد شده («خرده سرانجام»، ۵۸۲): از آن روی که از زمان سلطان اسحاق (نک: دنباله مقاله) عنصر گردی سهم اصلی و مهمی در چگونگی و تحولات این مکتب و فرقه داشته است و نیز مهم‌ترین کتب مذهبی این فرقه به زبان کردی (گویش گورانی) است. اگرچه بعداً به ترکی نیز «کلامها»ی بسیاری پدید آمد و آثار مهمی به زبان لکی هم به اهل حق مربوط است. پیروان یارسان در استان کرمانشاهان، همدان، تهران و حدود رودهن و جاجرود و شهریار و همچنین در خراسان و نیز در میان کردهای عراق و ترکیه پراکنده‌اند (صفی‌زاده، مقدمه، ۱۸۸).

سادگی و خلوص روستایی در اشعار مقدس اهل حق کاملاً آشکار است. مفاهیم مطرح شده در آثار ایشان معلوم می‌کند که این آیین در اجتماعاتی از مردمان کشاورز و دامدار شکل گرفته، و گسترش یافته است. ولی آراء و آداب مربوط به آن امروز منحصر به قشرهای اجتماعی یاد شده نیست و به جاهایی که پیش‌تر نام برده شد، محدود نمانده است. آنچنانکه از رسائل فرقه خاکسار برمی‌آید، خاکساریه ایران در بخشی از عقاید، اصطلاحات و آداب خود از اهل حق پیروی می‌کنند و به واسطه ایشان آراء این گروه در بسیاری از نقاط ایران هوادارانی یافته است (نک: مدرسی، ۱۴۱، ۲۰۶، جم).

اهل حق ۱۲ امام مذهب شیعه اثنا عشری را می‌پذیرند (برای نمونه، نک: جیحون آبادی، ۲۳، ۲۴) و اصولاً شرایع گذشته و خصوصاً اسلام را برحق می‌دانند، اما حاصل و حقیقت همه آنها را در مذهب خود جمع می‌بینند و به قول قوشچی اوغلی «از خداوند ۴ کتاب نازل شده و هر ۴ نزد ماست» (نک: نیک‌نژاد، گنجینه...، ۱۲۸-۱۳۰). در همانجا آمده است که «فرقان حق است و دروغ نیست»، اما مراد اهل حق از «فرقان» غیر از آن است که معمولاً فهمیده می‌شود. به زعم ایشان قرآن در اصل ۳۲ جزء بوده که ۳۰ جزء موجود فرع دین است و دو جزء دیگر اصل آن، و آن اصل حاوی «ستر مگو»یی بوده است محفوظ در سینه حضرت محمد (ص)، لیکن امامان دربی هم، آن دو جزء را حفظ کردند و با نام «فرقان» به حضرت مهدی (ع) رساندند و آن حضرت «فرقان» مزبور را به زبان کردی بیان کرد (جیحون آبادی، ۲۰۱-۲۰۲). پس اگر اسلام چون دانه بادام باشد، آیین اهل حق مغز است و شریعت پوست آن، و یا اسلام صدف است و آن آیین دُر است در درونش (همو، ۲۰).

در باره تأثیرهای ادیان و مذاهب دیگر بر مکتب اهل حق سخنهایی گفته شده است؛ مثلاً کسانیکه تأثیرپذیری آیین یاری را از مسیحیت (برای نمونه، نک: ایوانف، ۵۷-۴۸) و یا از اسماعیلیه (همو، ۷۱-۶۹) مطرح کرده‌اند. البته بعضی مشابهتها با معتقدات اسماعیلیه در این آیین مشاهده می‌شود، اما ریشه این مشابهتها در گرایش عرفانی اهل حق به باطنیگری و تأویل نهفته است که در هر دو مذهب مشترک است.

بزرگان یارسان، اصول و حقایق اعتقادی خود را در آثاری منظوم

قرائت می‌کرد (طبرسی، ۵۹۷/۷، سیوطی، ۶۱۳/۵، آلوسی، ۲۸۴/۱۶؛ حسان، ۲۹۱/۲؛ خوارزمی، ۲۳).

از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که منابع و روایان احادیثی که بر انحصار آیه تطهیر و آیات دیگر، به پنج تن آل عبا دلالت می‌کند، آن قدر فراوان است که نمی‌توان در آن تردید روا داشت، تا آنجا که در شرح احقاق الحق (مرعشی، ۵۰۲/۲، ۵۴۷-۵۴۹/۹۱) بیش از ۷۰ منبع معروف اهل سنت در این باره گردآوری شده، و منابع شیعی در این زمینه بیش از این است.

مآخذ: آلوسی، محمود، روح المعانی، قاهره، ۱۳۵۳ق؛ ابن اثیر، علی، اسدالغابة، بیروت، ۱۳۷۷ق؛ ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویه، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ ابن عربی، محمد، احکام القرآن، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م؛ ابن منظور، لسان، ابوجان غرناطی، محمد، البحر المحیط، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ابوالفتح رازی، حسین، روح البیان، قم، ۱۴۰۴ق؛ احمد بن حنبل، مسند، استانبول، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ بخاری، اسماعیل، التاريخ الکبیر، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ همو، الکئی، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۰ق؛ بغوی، حسین، معالم التنزیل، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل، بیروت، مؤسسه شعبان؛ ترمذی، محمد، سنن، به کوشش ابراهیم عطوه عوض، استانبول، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک، بیروت، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م؛ حسان، عبدالله، شواهد التنزیل، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۴م؛ خوارزمی، موفق، المناقب، به کوشش محمدرضا موسوی خراسان، تهران، ۱۹۶۵م؛ راغب اصفهانی، حسین، المفردات، استانبول، ۱۹۸۶م؛ سیوطی، الدر المنثور، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ شیخ طوسی، محمد، التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، طباطبائی، محمدحسین، المیزان، بیروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۴م؛ طبرسی، فضل، مجمع البیان، به کوشش هاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی، طباطبائی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ طبری، تفسیر؛ فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ فرات کوفی، تفسیر، نجف، ۱۳۵۴ق؛ قرآن کریم؛ قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، ۱۹۶۶م؛ مرعشی، شهاب‌الدین، شرح و ملحقات احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری، قم، ۱۳۷۷ق؛ هینمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره، مکتبه القدسی.

آهَلِ یُیُوتَات، نک: بیوتات.

آهَلِ حَقّ، گروه مذهبی ایرانی با گرایشهای عرفانی، با آداب و متون مذهبی خاص خود و دارای بعضی اعتقادات که در مواردی با برداشتهای رسمی و متشرعانه اسلامی مطابقت ندارند. این آیین که در میان طوایف کرد، لر و ترک زبان پیروان بسیار دارد، در بستری اسلامی رشد کرده است و در عین حال، به سبب غلو در حق حضرت علی (ع) با سایر فرق غالبی شیعه قرابت دارد، اما با ایهمه، بعضی از مبادی آن را می‌توان در اعتقادات و سنتهای فکری و فرهنگ عامه مردمان ساکن غرب ایران جست‌وجو کرد و رگه‌هایی از معتقدات ایرانی پیش از اسلام را نیز در آن یافت.

این آیین به «آیین حق» یا «آیین حقیقت» یا «دین حقیقت» نام‌بردار است (جیحون آبادی، ۳۱۵، ۳۱۷، ۴۲۰، جم). از این رو، پیروان آن «اهل حق» خوانده شده‌اند؛ لیکن نام دیگر رهرو این طریق «یار» است